

شرح رساله حقوق

جمله‌ای از بیان امام سجاد(ع) مربوط به حق یا باقی مانده که آن را باید توضیح دهیم. حضرت فرمودند: «وَأَمَّا حَقُّ رَجُلَيْكَ فَأَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَجْعَلَهُمَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخَفِّ بِأَهْلِهَا فِيهَا فَأَنَّهَا حَامِلَتُكَ وَ سَالَكَةٌ بِكَ مَسْلُكَ الدِّينِ وَ السَّبْقِ لَكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» ما تا این جمله اخیر را توضیح دادیم و گفتیم یا حق ایجابی دارد، حق سلبی دارد که شرح دادیم. در پایان این فقره، امام زین العابدین علیه السلام این جمله را فرموده «وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» حال یک توضیح مختصری در مورد این عرض می‌کنیم.

توضیح «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

این تعبیر بعینه در قرآن نیز وارد شده «وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» اما آنچه که مشهور و معروف شده است به عنوان یک ذکر و در روایات نیز برای آن آثار و برکات فراوانی بیان شده است «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» است. عنوانی که برای این جمله قرار داده اند «حوقله» یا «حوقله» مثل «بسمله» که برای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بیان کردند. «بسمله» یا «حوقله» از مصادر منحوت است مصدرهای تراشیده شده، یعنی مصدرهای جعلی، مصدرهایی که از یک جملاتی ساخته شدند، زیرا طولانی بودند و برای اختصار، آمدند اینها را با هم ترکیب کردند و چیزی را به عنوان مصدر قرار دادند. لذا «حوقله» یعنی «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» گفتن «بسمله» یعنی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفتن. امام سجاد اینجا فرموده «وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛

اولاً: این را ذیل حق رجل فرمود، اگر چه به یک معنا درباره همه اعضاء جا دارد که گفته شود «وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» اما این را بخصوص در مورد پا فرمود، زیرا پا نماد قوت و حرکت انسان است و با پاست که انسان حرکت می‌کند و قدرت خودش را برای بسیاری از امور نشان می‌دهد. درست است که ید کنایه از قدرت است، اما پا در بین اعضای انسان برای دو جهت، یکی جابجایی و تغییر از مکانی به مکان دیگر و دیگری قدرت به کار می‌رود. کسی که قدرت حرکت ندارد می‌گویند ناتوان شده، توانایی و ناتوانی یا قدرت و عدم قدرت بخش مهمی از آن در پاهای انسان تجلی پیدا می‌کند. حال این «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» یعنی چه؟ اینجا درست است که کلمه «حول» نیامده ولی این جمله با کلمه «حول» بیشتر به کار رفته است. «حول» به معنای حرکت و تغییر و دگرگونی است؛ این یک معنایی که برای «حول» گفته اند در لغت. معنای دوم ممانعت و حائل شدن است.

اگر گفتیم «حول» به معنای حرکت و تحول است، معنایش این می‌شود که هیچ حرکتی و تغییری نیست مگر به قدرت خداوند «لَا حَوْلَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ اگر گفتیم «حول» به معنای ممانعت و حائل شدن است معنایش این است که «لا حائل بین الانسان و المعصية الا الله» هیچ چیزی مانع انسان نیست، هیچ چیزی حائل بین انسان و معصیت نیست جز خداوند تبارک و تعالی. پس «حول» دو معنا دارد.

اگر ما در روایات و کلمات ائمه علیهم السلام دقت کنیم در مورد این جمله روایات متعددی وارد شده از حضرت علی در نهج البلاغه و برخی ائمه دیگر علیهم السلام که ایشان این جمله را معنا کردند. من خیلی خلاصه توضیحی در مورد این جمله می‌دهم. برای این منظور خوب است برویم سراغ امیرالمومنین و کلام ایشان را که در پاسخ به یک سوالی که پیرامون همین جمله وارد شده را ببینیم.

شخصی که نمی دانست معنای «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» چیست و به نوعی از این جمله برداشت جبر کرده بود، آمد خدمت حضرت علی(ع). او گمانش این بود که جمله «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» یعنی هر چه است نزد خداست و ما در مقابل خدا هیچ هستیم، خدا اگر بخواهد حرکت می دهد و اگر بخواهد نیرو می دهد و ما بدون اراده خداوند نه توان حرکت داریم و نه قدرتی بر کاری داریم. گرفتار عقیده جبر شده بود. آمد خدمت حضرت علی(ع) و از این جمله معروف و مشهور پرسید که معنای لا حول و لا قوه الا بالله چیست، «وَقَدْ سئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ "لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ": "إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً، وَ لَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنَا؛ فَمَتَى مَلَكَنَا مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا، وَ مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَانَا».

حضرت علی(ع) در جمله اول فرموده: «إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً» ما در مقابل مالکیت خداوند هیچ هستیم، خداوند مالکیت دارد و مالک اصلی خداست و ما اصلاً مالک نیستیم «وَ لَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنَا» و اگر ما مالک چیزی هستیم خود او به ما تملیک کرده است، یعنی مالکیت ما در طول مالکیت خداوند است، مالکیت استقلالی نداریم، مالکیت طولی داریم و هر چه هست از اوست و به تبع مالکیت خداوند مالک محسوب می شویم «فَمَتَى مَلَكَنَا مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا» پس هر چه را که خداوند به ما تملیک کند او سزاوارتر از ماست که ما را در مورد آنچه که به ما تملیک کرده مکلف کند و وظائفی را به عهده ما بگذارد. یعنی کأنه خداوند یک چیزی که به انسان می دهد سزاوار است به اینکه به ازای آن چیزی که داده وظیفه ای از ما طلب کند؛ «وَ مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَانَا». و هر گاه آن را از ما پس بگیرد تکلیفش را از روی ما برداشته است.

این جمله در حقیقت روح «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» است، یعنی جبری در کار نیست. آن آقا شبهه جبر داشت، حضرت با این پاسخ طوری فرمودند که خدا همه کاره است و ما نیز هیچ کاره ای نیستیم، الامر بین الامرین همین است. خداوند به ما تملیک کرده و نعمت هایی در اختیار ما قرار داده، قدرت و قوه به ما داده و در مقابلش تکالیف و وظایفی بر عهده ما گذاشته است. ما باید این تکالیف را انجام دهیم، در مقابل هر وقت نیز این عطایا از ما گرفته شد و هر وقت اینها از سلب شد، دیگر تکلیفی نسبت به آن نداریم. وقتی ناتوان شدیم هیچ تکلیفی نداریم. این چیزی که خداوند به ما تملیک کرده است اعم از وجود خود ماست و اعضای ما و آنچه که به ما تعلق دارد من الاموال و الانفس و الثمرات که اینها متعلق به ما شده، خدا اینها را به ما داده و چیزی هم در مقابلش خواسته است. حال این جمله در واقع مبین توحید افعالی است که هر فعلی که در این عالم تحقق پیدا می کند از ما، منشأش از خداوند است ضمن اینکه ما اختیار و اراده نیز داریم. پس جبری در کار نیست.

«والحمد لله رب العالمین»